

## نقدی بر کتاب فلسفه اشراق

زهره سعیدی\*

### چکیده

فلسفه اشراق، به‌مثابه حدفاصل فلسفه ابن‌سینا و ملاصدرا، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. از این‌رو هر کتابی که بخواهد تلاش خود را معطوف به معرفی و تحلیل آن سازد درخور بررسی و نقد است. نویسنده در کتاب پیش‌رو پس از تبیین زمینه پیدایش فلسفه اشراقی - استدلالی شیخ اشراق با زندگی‌نامه، آثار، و روش فلسفی وی آغاز کرده است. آن‌گاه به نقدهای شیخ اشراق بر فلسفه مشاء پرداخته و سپس به دو حوزه معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی در حکمت اشراق ورود پیدا کرده است. وی در این کتاب مبنای کار خود را آثار شیخ اشراق قرار داده است و ضمن معرفی خلاصه‌وار آثار وی، توصیف موجزی از فلسفه اشراق براساس کتاب اصلی او، حکمة‌الاشراق، ارائه داده است. در این مقاله، به‌درخواست شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، برآنیم با معرفی کلی اثر و ارائه خلاصه‌ای از محتوای آن نقاط قوت و ضعف آن را در ابعاد صوری و محتوایی نشان دهیم و با طرح پیشنهادهایی به بهبود آن، درصورت چاپ بعدی، یاری رسانیم.

**کلیدواژه‌ها:** فلسفه، فلسفه اشراق، سهروردی، حسن معلمی، نقد.

### ۱. مقدمه

یکی از ضرورت‌های ساختار آموزشی بهینه در حوزه علوم انسانی و به‌ویژه فلسفه تألیف و تدوین کتب آموزشی نوین است که، درعین‌جامع و مانع‌بودن، آسان‌فهم و به دور از ویژگی سخت‌فهمی کتاب‌های سنتی باشد. فلسفه اشراق، اثر حسن معلمی، یکی از کتاب‌هایی است که به همین منظور، به قصد معرفی مکتب فلسفی اشراق و به‌عنوان «متن درسی» دانشجویان فلسفه تدوین و منتشر شده است.

\* استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر، و ارتباطات، z.saeidi@ricac.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۲

نقد این‌گونه آثار، علاوه بر اثرگذاری در محتوا و کیفیت کتاب و یاری‌رساندن به بهبود آن، به‌سان راه‌نمای پژوهش‌هایی از این دست، به تدوین پژوهش‌هایی کامل‌تر و در نتیجه مفیدتر کمک می‌کند. پژوهش‌گران می‌توانند، با رجوع به نقدهایی که از این‌گونه آثار صورت می‌گیرد، به بینش و روشی مطلوب در تدوین پژوهش خود دست پیدا کنند و با نگاهی چندبعدی پژوهش خود را سامان دهند. منتقد در این مقاله تلاش کرده است تا از یک سو با نشان دادن نقاط قوت و ضعف اثر و ازدیگرسو، با طرح پیشنهادهایی برای بهبود آن، این امکان را برای مؤلف محترم فراهم کند که در صورت چاپ بعدی اثر، با مدنظر قراردادن نقدها، کاستی‌های آن را جبران کند و با به‌کار بستن پیشنهادهای، اثری کامل‌تر ارائه کند.

## ۲. پیشینه

در معرفی و تبیین حکمت اشراق کتاب‌های زیادی نگاشته شده است، از جمله: *داوری‌ها*، *شناخت‌شناسی*، و *نظام نوری در فلسفه اشراق* اثر محمد ذبیحی؛ *درآمدی بر فلسفه اشراق* اثر فتح‌علی اکبری؛ *سهروردی و مکتب اشراق* اثر مهدی امین‌رضوی؛ *حکمت اشراق سهروردی: گزارش حکمت اشراق با تطبیق و نقد همراه با متن حکمت‌الاشراق* اثر یحیی یثربی؛ *حکمت اشراق: گزارش، شرح، و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی* اثر یدالله یزدان‌پناه؛ *آواز عقل سرخ: مروری بر اندیشه‌های شیخ اشراق* اثر عباس بالی؛ *آشنایی با حکمت مشاء و اشراق* اثر هادی رستگاری و مقدم گوهری؛ *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی* اثر غلام‌حسین ابراهیمی دینانی. هرکدام از آثار ذکر شده، به سهم خود و با هدف خاص خود، خواننده را با سهروردی و حکمت اشراق آشنا می‌سازد.

تفاوت کتب مذکور با کتابی که قصد نقد آن را داریم در این است که اثر حسن معلمی با هدف تدریس به دانشجویان فلسفه به‌رشته‌ی تحریر درآمده است، حال آن‌که مخاطب کتبی که از آن‌ها نام بردیم، به‌استثنای کتاب محمد ذبیحی، مشخصاً دانشجویان نیستند و می‌توانند تمام علاقه‌مندان حکمت اشراق را، اعم از دانشجوی فلسفه و سایر رشته‌های علوم انسانی، پوشش دهند. از این رو کتاب حسن معلمی برای مطالعه آزاد مناسب به نظر نمی‌رسد. در واقع این کتاب اثری توصیفی و عموماً مناسب برای تدریس به دانشجویان مقطع کارشناسی است، اما از آن‌جا که دانشجوی فلسفه از همان ابتدا باید ذهنی تحلیلی داشته باشد، شایسته‌تر بود، به زینت تحلیل نیز آراسته می‌شد؛ کاری که نویسنده کتاب *داوری‌ها*، *شناخت‌شناسی*، و

نظام نوری در *فلسفه اشراق* به آن مبادرت ورزیده است و همان‌طور که پیش‌ازاین نشان دادم «ویژگی بارز این اثر تحلیل‌ها و نقدهای نویسنده آن است که در سرتاسر کتاب به‌چشم می‌خورد» (سعیدی ۱۳۹۶: ۸۶).

### ۳. معرفی کتاب

کتاب *فلسفه اشراق* محصول مشترک سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران است که، براساس سرفصل‌های مصوب درس «حکمت اشراق» وزارت علوم و فناوری، برای دانشجویان کارشناسی رشته الهیات و معارف اسلامی، گرایش فلسفه و حکمت اسلامی، به‌عنوان منبع اصلی درس مذکور تدوین شده است. کتاب مذکور یکی از چند اثر جناب آقای حسن معلمی است که چاپ نخست آن در پاییز ۱۳۸۷ به جامعه علمی عرضه شده است. این کتاب در قطع وزیری و جلد مقوایی در چهار فصل و ۱۶۲ صفحه تنظیم شده است.

نویسنده در فصل نخست به‌اختصار با ذکر زمینه و مقدمات پیدایش حکمت اشراق، روش آن، و سیر تاریخی شکل‌گیری حکمت اشراق به بحث ورود پیدا کرده است. سپس زندگی‌نامه شیخ اشراق، آثار وی، منابع مورداستفاده، پیروان، و روش فلسفی ایشان را آورده است.

وی فصل دوم را به نقدهای شیخ اشراق بر فلسفه مشاء اختصاص داده و با تفکیک نقدهای ایشان به دو بخش منطقی و فلسفی، آن‌ها را توضیح داده است. برای مثال در بخش منطقی، مطرح می‌کند که شیخ اشراق نقدی به تعریف مشائیان از حقیقت شیء وارد کرده و به این نتیجه رسیده است که شناخت حد تام (تمام ذاتیات شیء) غیرممکن است و باید شیء را با مجموع خصوصیات شناخت که به‌طور یک‌جا فقط در آن شیء جمع می‌شوند. وی در بخش قضایا عنوان می‌کند که از نظر شیخ اشراق می‌توان تمام قضایای ممکنه و ممنوعه را به قضایای ضروریه، سالبه را به موجبه، جزئیه را به کلیه، و شرطیه را به حملیه بازگرداند و در بخش فلسفه اظهار می‌دارد که شیخ اشراق فلسفه مشاء را در اموری هم‌چون زیادت وجود بر ماهیت، هیولی به‌عنوان جزء بالقوه جسم، صور نوعیه، مثل افلاطونی، و رؤیت نقد می‌کند. هم‌چنین، با انکار هیولی، جسم را جوهری بسیط می‌داند که قابل ابعاد سه‌گانه است، رؤیت را به اشراق نفس بر شیء مشاهده‌شده معنا می‌کند، علم انسان به دیدنی‌ها را علم حضوری می‌داند، مثل افلاطون را به منزله رب‌النوع و مدبر انواع موجودات

می‌پذیرد، وجود را در خارج زائد بر ماهیت نمی‌داند، صور نوعیه را به‌عنوان اعراض و حالات و کیفیاتی، و نه به‌عنوان جوهر، می‌پذیرد که عارض بر اجسام می‌شوند و اصالت را به ماهیت می‌دهد.

وی در فصل سوم به مبحث معرفت‌شناسی در فلسفه اشراق ورود پیدا می‌کند و پس از تعریف معرفت حقیقی به یقین و علم مطابق با واقع، راجع به دلایل شکاکان در اعتماد نکردن به حس و عقل و پاسخ شیخ به آن‌ها توضیحاتی ارائه می‌دهد. آن‌گاه دلایل شیخ اشراق را در حضوری دانستن علم به نفس مطرح می‌کند و در ادامه از زبان شیخ اشراق می‌گوید که پذیرش مثل افلاطونی و مفاهیم کلی ارسطویی منافاتی با هم ندارند. سپس نظر شیخ اشراق را در ذهنی دانستن مفاهیمی هم‌چون وجود، وحدت، امکان، و عینی دانستن ماهیات و صفات آن‌ها بازگو می‌کند و درخاتمه از تلاش شیخ اشراق در اثبات مطابقت ذهن با عین سخن به‌میان می‌آورد.

نویسنده فصل آخر را به مبحث هستی‌شناسی در فلسفه اشراق اختصاص داده، آن را بخش اصلی فلسفه اشراق عنوان کرده است و در آن به مسئله انوار الهی، نورالانوار، عوالم نوری، عالم برزخ، و اجسام پرداخته است. وی، پیش از ورود به مبحث اصلی، توضیحاتی راجع به اقسام سه‌گانه مفاهیم کلی (مفاهیم ماهوی، فلسفی، و منطقی) ارائه کرده و تعبیر مختلف از معنای اعتباری را توضیح داده است. آن‌گاه رویکرد شیخ در اعتباری دانستن وجود و سایر مفاهیم فلسفی را شرح دادخ و به کلام و عباراتی از شیخ اشاره کرده است که قابلیت برداشت‌های گوناگون در اصالت‌دادن به وجود یا ماهیت را دارند، اما در نهایت احتمال قوی را در دیدگاه شیخ اشراق به ذهنی دانستن معقولات ثانیه فلسفی و اصالت‌دادن به ماهیت داده است. ابراهیمی دینانی نیز در کتاب خود شیخ اشراق را فیلسوف اصالت‌ماهیته دانسته است، با این حال می‌گوید: «در آثار این فیلسوف اشراقی مطلبی مشاهده می‌شود که جز با قول به اصالت وجود سازگار نمی‌باشد» (دینانی ۱۳۹۳: ۶۱۶).

آن‌گاه وارد شرح مبحث انوار الهی و نورالانوار به‌منزله یکی از مباحث اساسی در فلسفه اشراق شده و توضیح داده است که شیخ اشراق، با الهام از آیه «الله نور السموات و الارض»، خداوند را نورالانوار و ماسوی را اشعه‌های آن قلمداد کرده است. سپس مباحث مرتبط با آن، مثل تعریف نور، تعریف غنی و فقیر، تقسیم اشیاء به نور و غیرنور، انواع نور، تشکیکی بودن اختلاف انوار، ویژگی‌ها و صفات نورالانوار، مراتب وجود، صدور نور از نورالانوار، انوار طولی و عرضی، مثل افلاطونی به‌مثابه انوار عرضی، ارباب انواع، سریان عشق در عالم وجود، اشراق نور، برزخ، معاد، بقای نفس، تناسخ، و ... را توضیح داده است.

در ادامه نظر شیخ اشراق را در خصوص عوالم وجود و تقسیم آن به عالم عقل، عالم جسم، و عالم مثال مطرح کرده و اهمیت شیخ اشراق را در این مبحث در تأکید وی بر عالم مثال دانسته است.

## ۴. تحلیل ابعاد شکلی اثر

### ۱.۴ میزان رعایت کیفیت ظاهری اثر و قواعد نگارشی

نخست آن که طرح جلد می‌توانست زیباتر و جذاب‌تر از طرح کنونی باشد، ضمن این‌که لزومی به درج آرم سمت و مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران بر روی جلد نیست. دوم: اثر مذکور از کیفیت چاپ معمولی و صحافی بسیار پایین برخوردار است، به نحوی که از همان بدو مطالعه شیرازه کتاب از هم باز شد. سوم: کتاب از ابزارهای علمی مانند نتیجه‌گیری کلی، چکیده، مرور، و طرح پرسش در ارائه مطالب بهره برده است. چهارم: کتاب از جهت تعداد صفحات (۱۶۲ صفحه)، برای درسی دوواحدی مناسب به نظر می‌رسد. پنجم: با وجود این‌که قواعد عمومی نگارش غالباً در اثر رعایت شده است، کاستی‌هایی در ویرایش اثر مشاهده می‌شود، از جمله این‌که تقریباً در هیچ‌کدام از واژه‌هایی که با «ها» جمع بسته شده‌اند نیم‌فاصله رعایت نشده است. موارد متعددی هم، از جمله صفحه ۱، ۳، ۴، ۶، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۲۱، ۲۲، و ... قبل از حروف ربط «و» و «که» به اشتباه از ویرگول استفاده شده است. در مواردی نیز از واژگان عربی نامأنوس استفاده شده است، از جمله: تراث، صفحه ۱؛ خیاطت، ص ۱۳؛ تقاسیم، ص ۲۴؛ متوغل، ص ۳۲؛ اقل، اضبط، و اسهل، ص ۴۴؛ افتراض، ص ۴۶؛ تأکد، ص ۶۶؛ شق ثالث، ص ۹۸؛ غاسق، ص ۱۱۱؛ غسق، ص ۱۱۹؛ و حاجز، ص ۱۳۷. مورد دیگر مربوط است به حذف نادرست فعل «است». براساس قواعد ویرایش، حذف فعل «است» باید به‌قرینه باشد که در برخی موارد رعایت نشده است؛ از جمله: «سپس بحثی درباره معالجه امراض معنوی کرده [است]، شیخ و مرشد را به پزشک امراض جسمانی تشبیه می‌کند» (اکبری ۱۳۸۹: ۱۸). مواردی هم به چشم می‌خورد که بر اثر استفاده نکردن از ویرگول یا علامت معترضه خوانش با سختی هم‌راه شده است، از جمله: «مشائیان در ادامه سخن خود این نکته را نیز افزوده بودند که مفارقات باوجود علل خود [،] معدوم نمی‌شوند [،] به‌خلاف جسمانیات ...» که بهتر بود به این شکل باشد: «مشائیان در ادامه سخن خود این نکته را نیز افزوده بودند که مفارقات باوجود علل خود، به‌خلاف جسمانیات، معدوم نمی‌شوند» (ص ۶۰).

## ۲.۴ میزان روان و رسا بودن اثر

کتاب مذکور در غالب موارد رسا و قابل فهم است، مگر موارد اندکی که با افزودن چند کلمه در جای مناسب یا جابه‌جایی بعضی واژه‌ها می‌توان به رسا و مفهوم‌ساختن آن کمک کرد. به‌منظور نشان‌دادن آن‌ها نمونه‌های زیر را انتخاب کرده‌ام و بر روی کلمات و عبارات نامناسب خط کشیده‌ام و مواردی را که برای رساشدن متن بدان افزوده‌ام داخل قلاب قرار داده‌ام؛ از جمله:

۱. «ملک‌ظاهر، سخت مجذوب شیخ اشراق شد و از او خواهش کرد که در قصر وی اقامت گزیند. [سهروردی پذیرفت و] همین امر سبب شد که [وی] موردبسی‌مهری مقامات مذهبی شهر واقع شود و آنان برخی از اظهارات او را برای اسلام خطرناک دانستند [دانشتند] و مرگ او را خواستار شدند. ملک‌ظاهر با این درخواست مخالفت کرد و [لذا] مقامات [مذهبی] به صلاح‌الدین ایوبی نامه [ای] نوشتند» (ص ۸)؛

۲. «... این چهار کتاب عبارت‌اند از: تلویحات، مقاومات، [و] مطارحات که در هر سه مورد آن‌ها از تغییراتی که در فلسفه ارسطویی داده‌شده [رخ داده است]، بحث می‌شود و بالاخره شاه‌کار [وی] حکمة‌الاشراق که مختص به بیان عقاید اشراقی است» (ص ۹)؛

۳. «این رساله از لحاظ ادبی از شاه‌کارهای نثر سهروردی است و متعلق به سلسله آثاری است که در عرفان به فارسی؛ هم‌چون سوانح غزالی، لوائح عین‌القضاء همدانی و لمعات عراقی و اشعه‌اللمعات جامی که از عشق به لسان خاص عرفانی سخن می‌گوید و با آیه «نحن نقص عليك احسن القصص» آغاز شده و در دوازده فصل به تفسیر داستان حضرت یوسف، علی نبینا و آله و علیه‌السلام، می‌پردازد» (ص ۱۹).

در پاراگراف مذکور، مشخص نیست عبارت کامل‌کننده جمله «که در عرفان به فارسی» کدام عبارت است. اگر جمله «که از عشق به لسان خاص عرفانی سخن می‌گوید» در تکمیل آن آمده است، آن‌گاه واژه «که» در عبارت نخست زائد است و اگر جمله مذکور مکمل آن نیست، آن‌گاه جمله بدون فعل است؛

۴. «مقاومات، درواقع ادامه و تکمیل‌کننده تلویحات است و [از] مطالبی [برخوردار] است که در تلویحات به‌دلیل شدت ایجاز مطرح یا بسط داده نشده است» (ص ۲۴)؛

۵. «کتاب حکمة‌الاشراق شامل دو بخش است: بخش منطق و بخش فلسفه. بخش [منطق] آنکه در منطق است تحت عنوان «فی ضوابط الفکر»، [دارای سه مقاله است]» (ص ۲۵)؛

۶. «چنان که مشاهده می شود، شیخ اشراق خود را هم چون نقطه کانونی می دانسته است که دو میراث حکمتی که از شاخه واحد نخستین پیدا شده بود [را] دوباره در آن نقطه به هم رسانیده [رسانده] و یکی شسته [کرده] است» (ص ۲۹)؛

۷. «شهرزی: ایشان به واسطه اخلاص زیاد نسبت به شیخ اشراق و شرح بر تلویحات و حکمت اشراق از تابعین برجسته حکمت اشراق به شمار می آید. دیگر این که [وی] در کتاب *تاریخ حکماء*، [تاریخ حکما] که شرح حال فیلسوفان ... و در کتاب *الرموز* [«الرموز»] بعضی از مطالب ... و نیز در رساله *الشجره الالهیه و الاسرار الربانیه*، [«الشجره الالهیه و الاسرار الربانیه»] که دانش نامه فلسفی و کلامی مفصلی است، تعالیم پیشینیان [را] به اجمال مطرح شده [کرده] است» (ص ۳۱)؛

۸. «به جای عبارت: «مشائیون در تعریف حقیقی شیء، جنس (ذاتی عام)، و فصل (ذاتی خاص) را معتبر می دانند» (ص ۳۸)، که فهم عبارت را کمی مشکل ساخته است، می توان از این عبارت بهره برد: «مشائیان تعریف حقیقی شیء را به جنس (ذاتی عام) و فصل (ذاتی خاص) شیء می دانند» یا عبارت خود شیخ اشراق را به کار برد: «مشائیان در تعریف هر چیزی دو امر را مسلم دانسته اند: یکی این که باید ذاتی عام در تعریف آن ذکر شود و دیگر ذاتی خاص» (سهروردی ۱۳۸۴: ۳۰)؛

۹. به جای عبارت «شیخ اشراق با تقسیم بندی حکما به اقسام پنج گانه، ... وی اقسام حکما را چنین بیان می کند» (اکبری ۱۳۸۹: ۷۱)، که با روان و رسابودن در منافات است، می توان گفت: «شیخ اشراق با تقسیم حکما به پنج دسته ... وی حکما را چنین تقسیم بندی می کند»؛

۱۰. «بخش اصلی فلسفه اشراق هستی شناسی آن است ... زیرا ایشان با [به] تبیین هستی و نظام آن براساس نور و مراتب شدید و ضعیف آن و تبیین نزول و صعود این مراتب، [یعنی] سیر نزول از نورالانوار با [به] انوار بعدی و سپس به اجسام و سیر صعود که حرکت انسان است از عالم برزخ و اجسام به سمت نورالانوار [پرداخته است و بدین طریق] مسئله مبدأ و معاد را بررسی و ترسیم کرده و جایگاه انسان را در آن به خوبی نشان داده است. و از آن جاکه [شیخ اشراق] معرفت و محبت و عشق را علت حدوث و بقای عالم و رمز صعود انسان به سمت نورالانوار می داند» (ص ۸۸)؛

۱۱. یکی از ~~بخشهای~~ [بخش های] بسیار مهم در فلسفه اسلامی تقسیم مفاهیم کلی به مفاهیم ماهوی و [،] معقولات ثانیه فلسفی و [معقولات ثانیه] منطقی و توجه به

ویژگیها [ویژگی‌ها] و مشترکات و تفاوتها [تفاوت‌های] هر کدام از آنهاست. شیخ اشراق ... و بیان ویژگیها [ویژگی‌ها] سهم بسزایی [به‌سزایی] دارد؛ زیرا وی اولین فیلسوفی است که توجهی جدی به بخشی از این مفاهیم [مبذول] داشت؛ (ص ۸۹).

۱۲. «شیخ اشراق نور را به اقسام مختلفی تقسیم کرده است تا مقدمه‌ای باشد برای بحث اختلاف تشکیکی بین انوار، وجود نورالانوار، ویژگیها [ویژگی‌ها] و صفات آن و انوار صادره از آن [باشد]. توضیح: نور تقسیم می‌شود به: [وی نور را تقسیم می‌کند به:]» (همان: ۱۱۱)؛

۱۳. «و نیز نور محض حیّ و زنده است و هر زنده‌ای نور محض است [،] چون موجود حیّ یعنی این که شیء ظاهر لافسه باشد [،] یعنی مدرک ذات خود باشد و دارای فعلی باشد [به عبارت دیگر موجود حیّ یعنی موجود درک‌کننده و فعال] و فعل برای نور محقق است چون فعل نور اشراق است، پس هر نور مجردی هم علم به ذات خود دارد چون فرض این است که برای خود ظاهر است و [هم] اشراق نور نیز دارد، پس دارای فعل است. موجود حیّ یعنی موجود درک‌کننده و فعال» (همان: ۱۱۲).

علاوه بر موارد مذکور، مواردی مشاهده می‌شود که هماهنگی و نظم منطقی میان عبارات مخدوش شده است. مثلاً نویسنده در ذکر ویژگی‌های فلسفه اشراق (ص ۳۳) به هفت ویژگی اشاره کرده است که نحوه بیان آنها از نظم هماهنگی پیروی نکرده است و مورد پنجم و هفتم ناهماهنگ با سایر موارد بیان شده است. به عبارت دیگر در چهار مورد از عبارت اسمی استفاده کرده است و در دو مورد دیگر، جمله کامل به کار برده است. نویسنده مشابه همین ناهماهنگی را در ذکر عناوین مبحث معاد (ص ۱۳۹) تکرار کرده است. هم‌چنین ترتیب عباراتی که در توضیح عنوان «تقسیم اشیاء به نور و غیر نور و تقسیم هردو به قائم به ذات و قائم به غیر» آورده است از نظم منطقی پیروی نمی‌کند و خواننده را نیازمند به بازخوانی عبارات و جابه‌جایی آنها برای درک بهتر مطالب می‌کند. از این رو منتقد پیش‌نهاد می‌کند که تقسیم تصویری شیء به نور و غیر نور به آخر کلام پیش از عبارات شیخ اشراق منتقل شود و پاراگراف چهارم و پنجم: «هر چیزی ... برزخ می‌گویند»، «تعریف جسم ... (که مثلاً این جاست یا آنجا)»، پس از پاراگراف آخر: «نور عارض نیز ... نیازمند نور مجرد است» قرار داده شود تا نظم منطقی بین پاراگراف‌ها برقرار شود (ص ۱۰۹-۱۱۰). هم‌چنین پس از ذکر عنوان «بازگشت قضایای سالبه به موجب» که یکی از زیرعناوین مربوط به عنوان «ارجاع قضایا» است (ص ۴۳)، به یک‌باره نظر شیخ اشراق را بدون انتساب نظر به وی مطرح می‌کند، حال آن‌که در سایر زیرعناوین‌ها این امر را به‌خوبی رعایت کرده است.



یکی از مواردی که اثر را زیباتر می‌سازد استفاده از یک شیوه جمع بستن در کل اثر است که در مواردی رعایت نشده است. مثلاً، برای جمع کردن واژه «مشاء»، در مواردی از واژه مشائون (ص ۳۸، ۵۸) و در مواردی دیگر از واژه مشائین (ص ۷۳) و در سایر موارد از واژه مشائیان (ص ۳۸، ۴۹، ۵۱، ۶۵) استفاده شده است.

در موارد معدودی، به کارنبردن ویرگول خوانش جمله را سخت کرده است: از جمله: ۱. «توجه به سه دسته مفاهیم زیر [،] توضیح این سه دسته مفاهیم را آسان می‌سازد» (ص ۹۰)، ۲. «غنی موجودی است که ذات و کمالات ذاتش بر دیگری متکی و متوقف نیست؛ یعنی در اصل ذات [،] بی‌نیاز از غیر است و در صفات کمال نیز تکیه بر غیر ندارد» (ص ۱۰۹).

موارد زیادی هم به چشم می‌خورد که جمله با فعل پایان نمی‌یابد؛ از جمله: ۱. «در این رساله ابتدا فرق بین دوستی الهی و غیرالهی مطرح شده است که یکی پایدار بوده و بدون شک و پندار است و دیگری غیرپایدار» (ص ۱۲)؛ ۲. «ممکن است کسی بگوید: ما خاص را با امور عام و ویژگی‌های عمومی می‌شناسیم، نه خصوصی» (همان: ۳۸)؛ ۳. «و مادة/المواد عالم جسمانی را نیز همین جسم بسیط به‌شمار می‌آورد، نه جزئی از جسم مرکب که عبارت است از هیولای اولی» (ص ۵۴). موارد دیگری نیز در صفحات ۹۳، ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲، و ۱۱۸ دارای همین اشکال است.

## ۵. تحلیل ابعاد محتوایی اثر

محتوای کتاب با عنوان کتاب و فهرست آن متناسب است و به لحاظ جامعیت محتوای کتاب نسبت به اهداف آن خلاصه‌وار توانسته است بدان جامه عمل بپوشاند. میان فصول کتاب نظم منطقی برقرار است و از اصطلاحات تخصصی فلسفه مطابق با معادل‌های رایج آن استفاده شده است. نوآوری این اثر را می‌توان در بهره‌گیری هم‌زمان کتاب از موارد زیر دانست: ۱. ابتدای توضیحات نویسنده در معرفی فلسفه اشراق بر مکتوبات شیخ اشراق؛ ۲. افزودن متن شیخ اشراق پس از ارائه توضیحات؛ ۳. ارائه چکیده و خلاصه مطالب در پایان هر فصل.

نویسنده محتوای اصلی کتاب خود را در توصیف فلسفه اشراق برگرفته از مهم‌ترین کتاب شیخ اشراق یعنی *حکمه‌الاشراق* معرفی کرده است و در توضیح آن می‌گوید: اکثر مطالب این نوشتار برگرفته از مقاله سوم بخش دوم آن است (ص ۲۶)، اما پرسش ذهنی خواننده مبنی بر علت حذف مقاله اول و دوم بخش نخست را بی‌پاسخ گذاشته است.

روش غالب نویسنده در این اثر روش توصیفی است، با وجود این در موارد اندکی تحلیل‌هایی هم به چشم می‌خورد. از جمله تحلیل نویسنده در بیان نسبت اصالت ماهیت با ذهنی‌دانستن یا ماهیت‌دانستن معقولات ثانیة فلسفی و ارائه امکان برداشت‌های متفاوت از کلام شیخ اشراق در اصالت‌دادن یا ندادن به وجود که در فصل آخر کتاب بدان پرداخته است. در مواردی هم نویسنده تحلیلی راجع به خود شیخ اشراق ارائه کرده است که وی را از دایرة بی‌طرفی خارج ساخته است؛ برای مثال وی درباره شیخ اشراق می‌گوید:

شیخ اشراق ابتدا، در اثر غفلت و ناخودآگاهی، وجود را اعتباری قلمداد کرده، ولی در بحث از خداوند متعال و عقول مجرد و نفوس متوجه خطا و غفلت خود شده است و به آنچه حق بوده، که عینیت وجود و صفات آن است، اعتراف کرده است (ص ۹۷).

هم‌چنین نویسنده درباره پاسخ‌های شیخ اشراق به دلایل مشائیان در رد تناسخ، در پانوشت، چنین اظهار نظر کرده است:

روشن است نه دلیل تمام است و نه اشکال بر آن و اصولاً ادله این‌چنینی در شأن فیلسوف نیست و به نظر می‌رسد یا باید فلسفه در باب نفس به حقایق عالی‌تر و محکم‌تری برسد یا در این باب سر بر در آستان قرآن و سنت نهد و شأن خود را با اموری این‌چنینی پایین نیاورد (ص ۱۵۳).

که می‌تواند نمونه‌ای از خروج از بی‌طرفی محسوب شود. نمونه‌هایی از این موارد در کتاب محمد ذبیحی نیز به چشم می‌خورد (ذبیحی ۱۳۹۲: ۱۴۸، ۱۷۶).

نویسنده در قسمت فهرست مطالب به چهار فصل اشاره کرده و در هر فصل به موضوعات و عناوین مرتبط با آن فصل پرداخته است. نکته‌ای که ذکر آن در این‌جا لازم به نظر می‌رسد این است که عنوانی که ایشان برای فصل اول برگزیده است، یعنی «فلسفه اشراق»، بیش‌تر بیان‌کننده کل اثر، و نه فصل مذکور، است. از این‌رو استفاده از عنوانی جای‌گزین، مثل «زندگی‌نامه و روش فلسفی شیخ اشراق»، بهتر می‌تواند معرف موضوعات فرعی آن، مقدمه، زیست‌نامه، آثار شیخ اشراق، کتاب‌ها، منابع، پیروان، روش فلسفی، باشد. هم‌چنین از آن‌جا که نویسنده ذیل عنوان فرعی «مقدمه»، که از عناوین ذیل فصل اول است، پیشینه و شکل‌گیری فلسفه اشراق را بیان کرده است، به‌کاربردن عنوان «پیشینه» به‌جای «مقدمه» مناسب‌تر به نظر می‌رسد. هم‌چنین اگر نویسنده در این فصل، علاوه بر آثار خود شیخ اشراق، کتب و مقالات منتخبی را که در حوزه فلسفه اشراق تألیف شده‌اند نیز معرفی می‌کرد، بر غنای کار می‌افزود.

شایان ذکر است که نویسنده در فصل مذکور برای معرفی محتوای آثار عرفانی شیخ اشراق (ص ۱۱-۲۳)، با وجود استفاده از قسمت‌هایی از متن شیخ اشراق، نتوانسته است میان اختصار کلام و بیان محتوا را به خوبی جمع کند و توضیحاتی ارائه دهد که، در عین اختصار، خواننده را با محتوای رساله یا کتاب به نحو شایسته آشنا کند، کاری که مثلاً نویسنده کتاب *سهروردی و مکتب اشراق* به خوبی از عهده آن برآمده است (امین رضوی ۱۳۷۷: ۴۲-۵۴). البته ناگفته نماند که نویسنده در معرفی یکی از این رساله‌ها (*فی حقیقه العشق* یا *مونس العشاق*) بهتر از سایر آن‌ها عمل کرده است.

نکته دیگر آن که عناوین و زیرعناوین در فصل دوم و سوم به خوبی به کار رفته است، جز این که در فصل سوم ذیل عنوان دوم، «علم حصولی و حضوری»، شایسته‌تر بود که، به جای ذکر سه عبارت «دلیل اول، دلیل دوم و دلیل سوم»، به ذکر یک عنوان «دلایل شیخ اشراق بر حضوری بودن علم به نفس» اکتفا می‌شد. هم‌چنین در این فصل، برخلاف سایر فصول، بدون ذکر عنوان مقدمه، فصل را آغاز کرده است.

در مورد فصل چهارم، می‌توان گفت که نویسنده عنوان مناسبی برای این فصل (هستی‌شناسی در حکمت اشراق) برگزیده است، اما عناوین به کار رفته در موضوعات فرعی به اندازه کافی در معرفی عنوان کلی فصل گویا نیست. از این رو منتقد اثر پیش‌نهاد می‌کند که عناوین به شکل زیر یا هر شکلی که نویسنده مناسب‌تر می‌یابد اصلاح شود: مثلاً، به جای عنوان «مفاهیم اعتباری»، عنوان «تعبیر مختلف از مفهوم اعتباری»؛ به جای عنوان «احتمالات موجود در کتاب‌های شیخ اشراق»، عنوان «برداشت‌های مختلف ناظر به کلام شیخ در مورد اصالت وجود یا ماهیت»؛ به جای عنوان «الانوار الالهیه»، عنوان «انوار الهی و مراتب نور»؛ به جای عنوان «عناوین مهم بحث انوار الهی»، عنوان «تشریح مبحث نور»؛ به جای عنوان «جمع‌بندی نهایی»، عنوان «چکیده و مرور» مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

مورد دیگر مربوط به توضیح نویسنده درباره یکی از رسالات شیخ اشراق با عنوان *فی حقیقه العشق* یا *مونس العشاق* است که نویسنده، پس از ارائه توضیحی موجز درباره آن، به قسمت‌هایی از فصل ۱، ۹، ۱۰، و ۱۱ آن بدون دخل و تصرف اشاره می‌کند، بی آن‌که اولاً توضیحی در خصوص آن فصل‌ها ارائه دهد یا علت گزینشش را مطرح کند که به نظر می‌رسد خواننده چنین انتظاری را داشته باشد.

نکته دیگر این که به نظر می‌رسد نویسنده هر چه به پایان کتاب نزدیک‌تر شده است، شتاب بیشتری در ارائه مطالب به خرج داده است که موجب کاهش دقت لازم در ارائه

مطالب شده است؛ برای مثال درباب تجرد و بقا و خلود نفس، برخلاف روال همیشگی، بی‌هیچ توضیحی، به یک‌باره عبارات شیخ را مطرح کرده است (ص ۱۳۹). کلام آخر آن‌که، از آن‌جاکه این کتاب برای دانشجویان کارشناسی تدوین شده است که در مرحله‌آشنایی با فلسفه‌اند، لازم است آرای ابن‌سینا و نقدهای شیخ اشراق بر آن با وضوحی درحد توان آن‌ها ارائه شود، اما ایجاز و اختصار زیاد نویسنده در ارائه مطالب مانعی در درک و فهم کافی دیدگاه مشاء و نقدهای شیخ اشراق بر آن فراهم آورده است. از این‌رو به‌طور خلاصه می‌توان گفت این کتاب، با زبان توصیفی، دیدی مجمل و بعضاً ناکافی، نسبت به آثار و فلسفه شیخ اشراق به خواننده ناآگاه یا کم‌آگاه می‌دهد.

## ۶. نتیجه‌گیری

در این‌جا اشاره به موردی درباره‌به‌کارگیری شیوه نویسنده در ارائه مطالب لازم به‌نظر می‌رسد که ازسویی رعایت آن ازسوی نویسنده بر غنای کار افزوده و ازسوی دیگر رعایت کردن آن در برخی موارد نقضی قابل‌توجه را متوجه اثر کرده است. نویسنده در توصیف فلسفه اشراق عناوینی را انتخاب کرده و سپس توضیحی راجع به آن‌ها ارائه کرده است؛ آن‌گاه متن عربی یا فارسی کلام خود شیخ را بدان افزوده است. با این شیوه ابتدا خواننده را با رویکرد شیخ آشنا می‌کند و سپس وی را با عبارات خود شیخ مواجه می‌کند که هم به‌مثابه مرجع اثر آشنایی با کلام شیخ را در بر دارد و هم تأییدی بر گفتار نویسنده است؛ اما متأسفانه این شیوه کارآمد در برخی موارد رعایت نشده است و نویسنده، بدون ارائه توضیحات خود، عنوان را مطرح می‌کند و بلافاصله عبارت شیخ اشراق را بدان می‌افزاید؛ مثلاً ذیل عنوان «سلسله انوار و فرشتگان نزد شیخ اشراق طولی و عرضی است» (ص ۱۲۴) یا ذیل عنوان «تجرد و بقا و خلود نفس» (ص ۱۳۹) عبارات شیخ اشراق بدون توضیحات نویسنده راجع به آن‌ها ذکر شده است. از این‌رو پیش‌نهاد می‌شود نه‌تنها این شیوه نوآورانه در تمام فصول اعمال شود، بلکه علاوه‌بر متن عربی کلام شیخ ترجمه فارسی آن هم ارائه شود تا هم به یادگیری دانشجو درجهت ترجمه متن عربی کمک کند و هم بر کمال کار بیفزاید.

از آن‌جاکه در خاتمه فصول، به‌استثنای فصل دوم که نویسنده محترم کتابی را برای مطالعه بیش‌تر معرفی کرده است، فقدان معرفی منابع برای مطالعه تکمیلی حس می‌شود.

پیش‌نهاد می‌شود، برای تکمیل مطالعه و تشویق به مطالعهٔ بیشتر، هر فصل با معرفی چند کتاب به‌پایان برسد.

پیش‌نهاد دیگر آن‌که در بخش هستی‌شناسی نحوهٔ صدور یا ایجاد نفس از نظر شیخ اشراق، به‌مثابهٔ یکی از مباحث مهم فلسفه، بدان افزوده شود و پیش‌نهاد مؤکد آن‌که کل اثر باز ویرایش شود و در ویرایش مجدد، علاوه بر اعمال نکات ویرایش صوری، با حذف و اضافهٔ بعضی واژه‌ها به روان و رساشدن متن و در برخی موارد به اصلاح متن کمک شود. هم‌چنین در تقسیم‌بندی‌های ارائه‌شده در موارد گوناگون از تصویرسازی بهره گرفته شود.

نکتهٔ دیگر آن‌که به‌جای طرح پرسش در آخر هر فصل، شاید طرح آن در آغاز فصول به‌قصد درگیرکردن ذهن دانشجو مناسب‌تر باشد. البته بدیهی است که در این شیوه نوع و قالب سؤالات متفاوت با پرسش‌های پایان فصل خواهد بود.

و کلام آخر آن‌که، همان‌طور که گفتیم، ایجاز و اختصار زیاد نویسنده در ارائهٔ مطالب مانعی در درک و فهم کافی دیدگاه مشاء و نقدهای شیخ اشراق بر آن فراهم آورده است. از این رو، از آن‌جاکه مخاطبان این کتاب دانشجویان کارشناسی‌اند، بهتر است آرای ابن‌سینا و نقدهای شیخ اشراق بر آن با وضوح بیشتر ارائه شود و علاوه بر آن مناسب‌تر است به توصیف بسنده نشود و تحلیل‌های فلسفی نیز بر آن افزوده شود.

## کتاب‌نامه

- ابراهیمی دینانی، غلام‌حسین (۱۳۷۹)، *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی*، تهران: حکمت.
- ابراهیمی دینانی، غلام‌حسین (۱۳۶۴)، *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی*، تهران: حکمت.
- اکبری، فتح‌علی (۱۳۸۹)، *درآمدی بر فلسفه اشراق «درس‌نامه»*، تهران: پرسش.
- امین رضوی، مهدی (۱۳۷۷)، *سهروردی و مکتب اشراق*، ترجمهٔ مجالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز.
- بخشنده بالی، عباس (۱۳۹۱)، *آواز عقل سرخ: مروری بر اندیشه‌های شیخ اشراق*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- رستگار، هادی و مقدم گوهری (۱۳۸۶)، *آشنایی با حکمت مشاء و اشراق*، قم: بوستان کتاب.
- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین یحیی (۱۳۸۴)، *حکمه‌الاشراق*، ترجمهٔ سیدجعفر سجادی، تهران: و چاپ دانشگاه تهران.
- نصر، سیدحسین (۱۳۵۴)، *سه حکیم مسلمان*، ترجمهٔ احمد آرام، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

۱۱۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هجدهم، شماره هفتم، مهر ۱۳۹۷

یثربی، یحیی (۱۳۹۰)، حکمت اشراق سهروردی: گزارش حکمت اشراق با تطبیق و نقد همراه با متن حکمت اشراق، قم: بوستان کتاب.

یزدان‌پناه، یدالله (۱۳۹۱)، حکمت اشراق: گزارش شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.